

Original Article

Semantic Implications of Becoming the Second Wife in Polygamous Families

A. Feizolahi^{1✉}, Z. Rezaeinasab¹, M. Hamidi¹

1. Department of Sociology and Cultural Studies, Ilam University, Ilam, Iran.

Received: 2024.08.07

Revised: 2024.11.19

Accepted: 2025.04.13

Doi: [10.48308/jfr.2025.234380.1792](https://doi.org/10.48308/jfr.2025.234380.1792)

Abstract

This research attempt to study the lived experience of second wives in polygamous families and their understanding and interpretation of their situation and its consequences on their lives. The target population of the research is second wife women in polygamous families living in Bavi's city of Khuzestan province, whose main criteria for selection of them is that the first wife is alive. The research sample includes 17 people who were selected using the purposeful sampling method. In-depth interview technique was used to collect data. The method of data analysis is thematic analysis. The findings include the themes of view of becoming a second wife as an opportunity, providing welfare, falling in love, and patriarchal ideas and Becoming a second wife has been associated with consequences such as a minimal and tense life, family disorder, psychological vulnerability and the interference of others in their lives. In general, the cultural context resulting from the religious and cultural acceptance of polygyny and its normalization in socially, on the one hand, and the changes in the age and gender structure in rural areas due to migration of youth men to the city, lead to a decrease in the opportunity of desirable marriage for girls.

Keywords: Polygamous family, meaning of becoming a second wife, the lived experience of being a second wife, Bavi's county.

How to cite: Feizolahi, A. , Rezaeinasab, Z. and Hamidi, M. (2025). Semantic Implications of Becoming the Second Wife in Polygamous Families. *Journal of Family Research*, 21(1), 69-85. doi: 10.48308/jfr.2025.234380.1792

✉Corresponding Author Email Address: a.feizolahi@ilam.ac.ir



Copyright: © 2025 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the creative commons attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

مقاله پژوهشی

دلالت‌های معنایی زن دوم شدن در خانواده‌های چندهمسری

علی فیض‌اللهی^۱؛ زهرا رضایی‌نسب^۲، منا حمیدی^۳

۱. گروه جامعه‌شناسی و مطالعات فرهنگی، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران.

دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۰۵/۱۷ دریافت نسخه اصلاح‌شده: ۱۴۰۳/۰۸/۲۹ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۰۱/۲۴

DOI: [10.48308/jfr.2025.234380.1792](https://doi.org/10.48308/jfr.2025.234380.1792)

چکیده: این پژوهش درصدد است تا تجربه‌ی زیسته‌ی زنان دوم در خانواده‌های چندهمسری و درک و تفسیر آنان از موقعیت خود و پیامدهای آن بر زندگی‌شان را مطالعه نماید. جامعه‌ی هدف پژوهش، زنان همسر دوم در خانواده‌های چند همسر ساکن در شهرستان باوی استان خوزستان است که ملاک اصلی انتخاب آنها زنده بودن همسر اول است. نمونه‌ی تحقیق شامل ۱۷ نفر است که با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب گردیده‌اند. جهت گردآوری داده‌ها از تکنیک مصاحبه‌ی عمیق استفاده شده است. روش تحلیل داده‌ها تحلیل مضمون است. یافته‌های تحقیق شامل مضامین فرصت‌انگاری، تأمین رفاه، عاشق شدن و انگاره‌های مردسالارانه است و زن دوم شدن با پیامدهایی همچون زیست حداقلی و پرتنش، نابسامانی خانوادگی، آسیب‌پذیری روانی و دخالت دیگران در زندگی آنان همراه بوده است. به طور کلی زمینه‌مندی فرهنگی ناشی از مقبولیت مذهبی و فرهنگی چندزنی و عادی‌پنداری آن به لحاظ اجتماعی از سویی و تغییرات ساختار سنی و جنسی در مناطق روستایی به‌واسطه‌ی مهاجرت به شهر به کاهش فرصت ازدواج مطلوب دختران می‌انجامد و به همین دلیل گاهی این دختران مجبور به ازدواج با مردان متأهل می‌شوند ولیکن با پیامدهایی منفی در زندگی آنان همراه بوده است.

کلیدواژه‌ها: چندهمسری، معنای زن دوم‌شدن، تجربه‌ی زیسته‌ی زن دوم‌بودن، شهرستان باوی

استناد به این مقاله: فیض‌اللهی، ع.، رضایی‌نسب، ز. و حمیدی، م. (۱۴۰۴). دلالت‌های معنایی زن دوم شدن در خانواده‌های چندهمسری. خانواده پژوهی، ۲۱(۱)، ۸۵-۶۹. doi: 10.48308/jfr.2025.234380.1792

✉ نویسنده مسئول: a.feizolahi@ilam.ac.ir

مقدمه

خانواده یکی از نهادهای اجتماعی اصلی‌ای است که برای پاسخگویی به خواسته‌های تعریف‌شده و پذیرفته‌شده به لحاظ فرهنگی و اجتماعی در جامعه تکوین یافته و موجودیت و کارکردهای آن زمینه‌مند است. به عبارتی، خانواده سامانه‌ای است که از قبل برهم‌کنش با سایر نهادهای اجتماعی همچون نظام‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، آموزشی و دینی جامعه، حول شیوه‌های تنظیم‌شده‌ی حاصل از این برهم‌کنش‌ها سازمان یافته‌است. این بسترمندی نهادی با نوعی از تاریخ‌مندی و تغییرات مستمر نهادها از جمله خانواده همراه است. از لحاظ در زمانی و هم‌زمانی شاهد اشکال متنوعی از خانواده همچون خانواده‌ی هسته‌ای، گسترده، تک‌همسر و چندهمسر هستیم. هر شکلی از خانواده متکی بر «اخلاقیات، آداب و رسوم و استانداردهای عمیقی در مورد درست یا نادرست بودن، تابوها، ممنوعیت‌ها و نمادهای مرتبط است» (استولی، ۲۰۰۵: ۴۷).

ازدواج به عنوان پیش‌نویس اصلی تمامی اشکال جامعه بشری، در تشکیل جامعه آرمانی، بقای نسل، پیوند بین‌نسلی و تحویل نسل نو به جهان حائز اهمیت است (جین، ۲۰۱۹ به نقل از: بشرپور و استبری، ۱۴۰۲). ازدواج نهادی اجتماعی است که مبتنی بر سنن، اخلاقیات، قواعد، نمادها و تابوهایی است که متداول‌ترین شکل آن ناظر بر پیوند زناشویی بین یک زن و یک مرد است و چندهمسری شکلی از ازدواج است که در آن «یک زن یا مرد با بیش از یک نفر از جنس مخالف ازدواج می‌کند و به دو شکل عمده‌ی چند شوهری و چندزنی نمود پیدا می‌کند (کوئن، ۱۴۰۰: ۱۲۷). اولین شکل چندهمسری گونه‌ی نادری از ازدواج است که در جوامع بسیار ابتدایی وجود دارد اما در دومین شکل آن «ازدواج با بیش از یک زن مجاز است» (اسماعیلی و همکاران، ۱۳۹۸). چند زنی متداول‌ترین نوع ازدواج چندهمسری است که در آن یک مرد با دو یا چند زن پیمان ازدواج می‌بندد. رایج‌ترین گونه‌ی ازدواج در عصر حاضر تک‌همسری است و با وجود بقای گونه‌ی ازدواج چندزنی، در جوامع مختلف مواضع متفاوتی در برابر آن وجود دارد.

در طی دو دهه‌ی اخیر در ایران واژه‌ی «زن دوم» مجدداً به یک واژه‌ی پرکاربرد تبدیل شده‌است و منظور از آن زنی است که یا درگیر یک رابطه‌ی کوتاه مدت (صیغه‌ای) با مرد متأهلی است و از نظر اقتصادی به او وابسته است و مرد بدون اینکه او را همسر قانونی خود بداند، معمولاً مسکن و امکاناتی را برای وی فراهم نموده و هزینه‌هایش را می‌پردازد. دسته‌ی دیگری از زنان دوم آنانی هستند که درگیر یک رابطه‌ی بلندمدت (ازدواج دائمی) با مرد متأهلی‌اند و همسران‌شان آنان را همسر قانونی خویش دانسته و در یک مکان با یا جدا از زن اول همسرشان زندگی می‌کنند و این دسته‌ی اخیر موضوع مطالعه‌ی حاضرند.

دلایل مختلفی برای چندهمسری مطرح شده‌است که عمدتاً بر بسترمندی و زمینه‌مند بودن آن اشاره دارند. چنانکه انسان‌شناسان پیدایش چند زنی را مقارن با پدرسالاری دانسته و عقیده دارند که «پس از اهلی شدن حیوانات، مسأله‌ی چرای دام‌ها مورد توجه قرار گرفت که در نتیجه‌ی آن، فرآیند مالکیت زمین گسترش یافت و بدین ترتیب زنان مزیت و برتری خود را از دست دادند و انگیزه‌ی ازدواج بیشتر به سوی تأمین نیازهای جنسی سوق یافت و تعدد زوجات بوجود آمد» (فربد، ۱۳۸۳ به نقل از علی‌نقیان و روستاخیز، ۱۳۹۷). همچنین برخی نیز برآن‌اند که این نوع ازدواج در «مذهب، آداب و رسوم، سنت، برداشت‌های فرهنگی از خانواده و یا نیازهای کشاورزی و جمعیتی» ریشه دارد (دشتیان و همکاران، ۱۴۰۰).

چند همسری با هنجارها و قوانین دینی و مذهبی نیز دارای ارتباط وثیقی است، زیرا در سراسر جهان این پدیده عمدتاً با مناسک مذهبی در هم تنیده شده‌است. چنانکه در کشورهای اسلامی چندزنی به واسطه‌ی درهم‌آمیختگی‌اش با هنجارهای مذهبی مشروعیت می‌یابد و از نظر عرفی و اجتماعی نیز پذیرفتنی بوده‌است. البته با وجود سابقه‌ی تاریخی چندزنی در جوامع اسلامی، قوانین خانواده در کشورهای مسلمان مدرن در ارتباط با تعدد زوجات را می‌توان در سه دسته طبقه‌بندی کرد: «کشورهایی که این عمل را کاملاً ممنوع کرده‌اند (ترکیه و تونس)، کشورهایی که با شرایط نسبتاً سخت‌گیرانه‌ای آن را مجاز دانسته‌اند (پاکستان، مصر، مراکش، اندونزی و مالزی) و آنهایی که سهل‌گیرانه‌تر با آن برخورد می‌کنند (عربستان سعودی، ایران و قطر)» (پوروانتو و همکاران، ۲۰۲۱).

با وجود انجام تحقیقات متعدد در باره‌ی چندهمسری، تعداد اندکی از مطالعات موضوع چندهمسری را از منظر زن دوم مورد مطالعه قرار داده‌اند. چنانکه عنایت و قلیچی (۱۳۹۹) در پژوهشی نشان می‌دهند که سن بالا، اجبارها، بیوه بودن، فقر مالی و داشتن علاقه، زمینه‌های اجتماعی و کلیشه‌های فرهنگی در شکل دادن به ازدواج زنان دوم اثرگذار بوده‌اند و در یک جامعه‌ی مردسالار همواره ساختار قدرت بر تمام ابعاد زندگی دختران و زنان تاثیر می‌گذارد. شجاعی و هنرپروان (۱۳۹۹) در مطالعه‌ی خود که به کیفیت زندگی زن اول پرداخته‌اند، زنان اول و دوم را به علت فقدان منبع حمایتی و اجبار هر دو زن به ادامه‌ی زندگی در مکان واحد از نظر روحی، روانی و سلامتی در معرض خطر آسیب‌پذیری بیشتری می‌دانند. دشتیان و همکاران (۱۴۰۰) در مطالعه‌ی خود نشان دادند که مشکلاتی از قبیل: عملکرد خانوادگی و تربیت فرزندان؛ همچنین اختلالاتی مانند وحشت‌زدگی، افسرده‌خویی، حساسیت بین فردی و خصومت دامن‌گیر زنانی است که در خانواده‌های چندهمسر زندگی می‌کنند. شیائو (۲۰۱۱) در مطالعه‌ی خود دریافت که همسران دوم به دلیل وابستگی اقتصادی، فشارهای اجتماعی - فرهنگی و عدم حمایت قانونی، کنشی آگاهانه، سنجیده و راهبردی را اتخاذ می‌کنند تا به احساس مردانگی و قدرت مردان کمک کنند و این یک راهبردی مؤثر از جانب زنان فرودست در موقعیت‌های مخاطره‌آمیز برای دستیابی به امنیت برای خود است. الکرناوی (۲۰۱۶) در مطالعه‌ی خود نشان داد که در ازدواج‌های چندهمسری، رضایت از زندگی و رضایت از زندگی زناشویی کمتر است. علائم روانی در این زنان نیز به نسبت زنان در خانواده‌های تک‌همسر، شدت بیشتری دارد. نورگل و ریحان (۲۰۲۴) در مطالعه‌ی تجربیات زنان دوم سوری ساکن ترکیه دریافتند که سه موضوع اصلی جنبه‌های متفاوت تجربیات زنان و نقش مردسالاری در ازدواجشان را برجسته می‌کند: «فرایند بنا نهادن ازدواج؛ وساطت ازدواج و رضایت گرفتن از زن از طریق خشونت، زمینه‌های سلطه بر زنان؛ معامله‌های مردسالارانه زنان و ضایع شدن حقوق و مطالبات زنان در ازدواج. استان خوزستان از جمله استان‌هایی است که به دلیل همجواری با کشورهای عرب دارای اشتراکاتی در زمینه‌ی رسوم فرهنگی با آن‌هاست. همچنین وجود مشابهت ساختار اجتماعی آن با استان‌های همجوار آن همچون لرستان، ایلام و فارس منجر به اثرگذاری متقابل سنن فرهنگی آن‌ها در زمینه‌ی سنت تعدد زوجات شده است. این استان در زمره‌ی استان‌هایی قرار دارد که هم دارای تنوع قومی زیادی بوده و از همین‌روی ساختار اجتماعی و فرهنگی عشیره‌ای و طایفه‌ای در آن فرهبی لازم را دارد و هم به دلیل وجود تعداد زیاد روستاها و شهرهای کوچک در این استان، چند همسری همچنان در آن تداوم یافته‌است. شهرستان باوی یکی از شهرستان‌های استان خوزستان است که تا سال ۱۳۸۹ بخشی از شهرستان اهواز بوده است و مشتمل بر

شهرهای کوچک و روستاهای بسیاری است. این شهرستان هم دارای بافت عشیره‌ای و تنوع قومی است و هم شغل اصلی اکثر روستانشینان، کشاورزی است. در این منطقه چندهمسری همچنان از روش‌های مرسوم ازدواج است.

در ایران تحقیقات کافی در باره‌ی چندهمسری انجام نشده‌است و معدود تحقیقاتی که در این مورد انجام شده‌اند عمدتاً بر وجوه حقوقی، مذهبی، روان‌شناختی و از منظر زن اول به پدیده‌ی چندهمسری توجه کرده‌اند. تعداد بسیار ناچیزی از مطالعات از منظر زن دوم موضوع چندهمسری را مورد مطالعه قرار داده‌اند. از نظر منطق پژوهشی و بر اساس دیدگاه روش‌شناسان و محققان، انجام تحقیق در هر زمینه‌ای مستلزم یافتن شکاف‌های تحقیقاتی است که این شکاف‌ها می‌توانند «۱. حول جمعیتی باشد که در تحقیقات پیشین به اندازه کافی مورد توجه قرار نگرفته است؛ ۲. حول روش‌شناسی و تنوع روش‌ها جهت ایجاد بینش جدید باشد؛ ۳. ناشی از شکاف دانش باشد (ادو و مایلز، ۲۰۲۳: ۷۶). بدین معنا که یافته‌های کافی در مورد موضوع بررسی وجود ندارد. بررسی سوابق موضوع زن دوم از منظر وجود شکاف پژوهشی، عدم انجام پژوهش کافی در این زمینه را نشان می‌دهد. از آنجایی که قلت دانش نظری و تجربی لازم برای تحلیل موضوع چندهمسری بر اساس روایت‌ها و تجربه‌ی زیسته‌ی زنان دوم در خانواده‌های چندهمسر کاملاً مشهود است، ضرورت و اهمیت انجام پژوهش توجیه‌پذیر است. لذا این تحقیق درصدد است که دلالت‌های معنایی زن دوم شدن و پیامدهای آن در زندگی زنان دوم در خانواده‌های چند همسر ساکن در شهرستان باوی را از قبل روایت‌ها و تجربه‌ی زیسته‌ی اینگونه زنان مورد کنکاش قرار دهد و از این‌روی سؤال اصلی تحقیق این است که: زنان دوم در خانواده‌های چندهمسر چه درک و تفسیری از زن دوم بودن دارند و زن دوم بودن با چه پیامدهایی در زندگی آنان همراه بوده است؟

روش

این پژوهش با رویکرد کیفی و بر اساس روش پدیدارشناسی تفسیری با هدف کشف و شناسایی دلالت‌های معنایی و درک تجربه‌ی زیسته‌ی زن دوم بودن انجام شده است. جامعه‌ی هدف مطالعه‌ی آن، زنان دوم در خانواده‌های چندهمسر ساکن در شهرستان باوی استان خوزستان است که ملاک اصلی انتخاب آنان زنده بودن همسر اول بوده است. نمونه‌ی هدف تحقیق شامل ۱۷ زن دوم است که با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند و گلوله برفی و بنا به معیار اشباع نظری و «بر اساس تجربه‌شان در مورد پدیده‌ی مورد مطالعه به صورت غیر تصادفی» (باتاشرجی، ۲۰۱۲) انتخاب گردیده‌اند.

در این پژوهش از ابزار مصاحبه‌ی عمیق جهت گردآوری داده‌ها استفاده شده‌است. تحلیل داده‌ها بر اساس روش اسمیت و همکاران (۲۰۰۹) در شش گام شامل: «۱. خواندن و دوباره خوانی ۲. یادداشت برداری اولیه ۳. بسط مضمون‌های نمایان شونده ۴. جستجوی اتصالات و روابط بین تم‌ها ۵. تحلیل مورد بعدی (مشارکت‌کننده بعدی) ۶. جستجوی الگو در میان نمونه‌ها» انجام شده است. در این پژوهش از معیار مقبولیت برای اعتباریابی استفاده شده است که خود مبتنی بر مقبولیت پژوهشگر، مشاهده‌ی مصرانه، شرکت طولانی مدت و درگیری مداوم با داده‌ها است. قابلیت تصدیق از طریق استخراج دقیق مصاحبه‌ها، بهره‌گیری از روش ممیزی یا نظارت داوران محقق گشته است.

جدول ۱. مشخصات مشارکت‌کنندگان در تحقیق (زن دوم)

کد	سن	سابقه ازدواج قبلی	مدت ازدواج فعلی	میزان تحصیلات	شغل	تعداد فرزندان	نوع سکونت
۱	۳۴	بله - مطلقه	۵ سال	دیپلم	مغازه‌دار	-	جدا
۲	۲۸	خیر - مجرد	۷ سال	بی‌سواد	خانه‌دار	-	هم‌خانه
۳	۶۸	بله - مطلقه	۲۷ سال	بی‌سواد	خانه‌دار	۹	جدا
۴	۲۵	بله - بیوه	۱ سال	چهارم ابتدایی	خانه‌دار	۳	جدا
۵	۳۱	خیر	۴ سال	دیپلم	خانه‌دار	۱	جدا
۶	۴۷	خیر	۲۰ سال	پنجم ابتدایی	خانه‌دار	۴	جدا
۷	۵۲	بله - مطلقه	۱۰ سال	پنجم ابتدایی	آریشگر	۱	جدا
۸	۵۰	خیر - مجرد	۳۰ سال	بی‌سواد	خانه‌دار	۱	هم‌خانه
۹	۳۲	بله - مطلقه	۴ ماه	دیپلم	خانه‌دار	۱	جدا
۱۰	۳۳	بله - بیوه	۴ سال	لیسانس	آزاد	۳	جدا
۱۱	۵۱	خبر	۱۷ سال	سوم ابتدایی	خانه‌دار	۱	جدا
۱۲	۳۰	بله - مطلقه	۲ ماه	اول دبیرستان	خانه‌دار	-	جدا
۱۳	۴۶	خیر - مجرد	۸ سال	بی‌سواد	خانه‌دار	-	هم‌خانه
۱۴	۳۵	بله - مطلقه	۸ سال	بی‌سواد	خانه‌دار	۲	هم‌خانه
۱۵	۳۴	خیر - مجرد	۵ سال	دیپلم	خیاط	۲	جدا
۱۶	۵۰	خیر - مجرد	۲۶	دیپلم	خانه‌دار	-	هم‌خانه
۱۷	۲۸	خیر - مجرد	۲ ماه	لیسانس	آموزگار	-	جدا

یافته‌ها

پس از کدگذاری و تحلیل داده‌ها، خرده‌مضامین و مضامین اصلی مطالعه شناسایی گشته و در دو گروه مضامین ناظر بر دلالت‌های معنایی و پیامدهای ازدواج به عنوان زن دوم دسته‌بندی شده‌اند. جدول شماره ۲ فرآیند استخراج کدها یا مفاهیم اولیه از متن مصاحبه‌ها و شکل‌گیری خرده‌مضامین و مضامین اصلی حاصل از آن را نشان می‌دهد. دلالت‌های معنایی زن دوم شدن، نحوه‌ی درک و تفسیر مشارکت‌کنندگان در تحقیق و دلایل مطرح شده از جانب آنان را نشان می‌دهد. مضامین مرتبط با پیامدهای تن دادن به ازدواج به عنوان زن دوم یا اثرات این نوع ازدواج بر زندگی آنان را بر اساس تجربه‌ی زیسته‌شان روایت می‌کند.

جدول ۲. دلالت‌هایی معنایی و پیامدهای تن دادن به ازدواج به عنوان زن دوم شدن

کد/مفهوم	مضمون فرعی	مضمون اصلی	بعد
کاهش فرصت ازدواج، یک فرصت مناسب بودن، شانس ازدواج کمبود خواستگار، محدودیت در انتخاب بالا رفتن سن، سن بالا فرصتی برای فرزندآوری، تأخر در فرزندآوری نیاز به داشتن همسر، وجود شرایط اجباری	بهترین گزینه‌ی ممکن	پنجره‌ی فرصت	دلالت‌های معنایی زن دوم شدن
	محدودیت انتخاب		
	مشکل سن		
	تمایل به فرزندآوری		
	اضطرار		

بعد	مضمون اصلی	مضمون فرعی	کد/مفهوم	
	در تکاپوی رفاه و بهزیستی	حمایت‌طلبی	نیاز به امنیت و حمایت، نداشتن پشتوانه در زندگی، جبران کمبودها، تأمین احتیاجات مالی، دستیابی به زندگی راحت‌تر، رهایی از شرایط سخت زندگی	
		تمکن مالی همسر	قدرت مادی مرد	
		تأمین مخارج	نداشتن دغدغه‌ی مالی، توانایی مالی	
	دلدادگی و عاشق شدن	داشتن ارتباط عاطفی	عشق و دلدادگی، وجود ارتباط قبل از ازدواج، عشق و دل‌باختگی عاطفی، وجود علاقه، مهم نبودن تأهل مرد	
		دل‌بسته‌شدن	احساس دل‌بستگی، دل‌بستگی و تمایل، علاقه به مرد، حس علاقه و تمایل، ابراز علاقه‌ی مرد به زن	
	انگاره‌های مردسالارانه	پذیرش فرهنگی تعدد زوجات	ساختار سنتی جامعه، موجه بودن ازدواج مجدد مرد، نکوهیده نبودن چندهمسری، محق‌پنداری خواسته‌های خویش، مفید بودن حق چندهمسری مردان، پذیرش تأهل مرد	
		مردمحوری	نیاز مرد به زندگی بهتر، اعتماد به نفس مرد، نیاز به وجود علاقه در زندگی، حاکمیت اقتدار مردانه	
	پیش‌ماده‌های زن دوم شدن	آشفستگی روحی و روانی	آسیب‌های روحی و روانی	حس دوم بودن، حس افسردگی، حس پشیمانی، احساس ابزاری بودن
			ایجاد دلپره و تشویش	ترس و اضطراب، سلب آرامش
		دخالت دیگران در زندگی	مداخله‌گری اطرافیان	مداخله در زندگی زوجین، مشکلات با دخالت دیگران
دیدگاه ملامت‌آلود به زن دوم			انتقاد و نکوهش، سرکوفت زدن، ملامت و سرزنش	
دخالت خانواده‌ی همسر سابق			دخالت خانواده همسر، آزار و تهدید	
نابسامانی خانوادگی		فضای تنش‌آلود	رفتار نامناسب شوهر، ناسازگاری فرزندان شوهر، تهدید و ترعیب، فضای رعب‌آور، مشکلات هم‌خانه بودن هووها، وجود چشم و هم چشمی‌ها، حسادت و تنفر نسبت به هوو	
		اختلافات خانوادگی	درگیری‌های کلامی و فیزیکی، ایجاد اختلاف‌ها، مشکلات بیشتر در زندگی، قطع رابطه‌ی خانواده‌ی همسر با زوجین، مخالفت خانواده‌ها، عامل اختلاف، ناسازگاری هوو	
زیست حداقلی و پرتنش		زیست نامتعارف	شراکتی شدن زندگی، هم‌خانه بودن هووها	
		تعلیق روابط	نتیجه‌بخش بودن عدم داشتن ارتباط، نداشتن ارتباط با هوو و فرزندان	
		حس زائنبودگی	مشکلات ازدواج با مرد متأهل، احساس آوار شدن بر سر دیگری، شماتت‌شدن، حس تنفر بین هووها،	
		انطباق اقتصادی	تحمل‌پذیری ناگزیر، التزام به ایجاد سازگاری	
		عادی‌انگاری	نادیده گرفتن هوو، عدم تأثیر هوو بر زندگی، طبیعی بودن، کم‌رنگ شدن مشکلات با گذر زمان، طبیعی انگاشتن مشکلات بین هووها	
داشته‌های اندک		عدم حضور همیشگی مرد، رضایت به کمترین، منحصر نبودن همسر برای زن، مشکلات ناشی از وجود هوو		

۱. مضمون اصلی «زن دوم شدن به مثابه‌ی پنجره‌ی فرصت» شامل خرده‌مضامین بهترین گزینه‌ی ممکن، انتخاب محدود، مشکل سنی و ... برای زن دوم شدن است. «مسأله‌ی ازدواج و زناشویی از جمله مسائل مهم حیات بشری در طول تاریخ بوده‌است» (حبیب‌پور گتایی و غفاری، ۱۳۹۰). در فرهنگ‌های سنتی، به ازدواج به عنوان موقعیتی نگریده می‌شود که در تعیین منزلت اجتماعی و تثبیت رفاه ذهنی و مادی فرد ایفای نقش می‌نماید. با بالا رفتن سن یا مطلقه و بیوه بودن زنان فرصت ازدواج با مرد آرمانی و امید به ازدواج کاهش می‌یابد. خرده‌مضمون گزینه‌ی ممکن ناظر بر این است که فرصت ازدواج با یک مرد متأهل گاهی برای آنان تنها گزینه‌ی در دسترس به شمار می‌آید. چنانکه مشارکت‌کننده‌ی کد ۱۱ در این باره می‌گوید:

«وقتی سن بره بالا، فرصت ازدواج میاد پایین. وقتی فرصتی برای زن مجرد به وجود میاد که می‌تونه ازدواج کنه و تشکیل زندگی بده دیگه مجبور نیست تا آخر عمرش مجرد بمونه».

خرده‌مضمون «محدودیت انتخاب» به کمبود فرصت‌های ازدواج و کاهش دامنه‌ی انتخاب شریک زندگی برای زن اشاره دارد. چنانکه مشارکت‌کننده‌ی کد ۲ در این خصوص می‌گوید:

«سنم داشت بالا می‌رفت و خواستگار خیلی کم داشتم چون توی روستاها معمولاً دختر اگه سنش بیشتر از سی سال بشه دیگه کم خواستگار براش میاد و اگه خواستگار هم باشه، بیشترشون پیرمرد هستن».

خرده‌مضمون «مشکل سن» اشاره به این گفته‌ی مشارکت‌کننده‌ی کد ۱۷ دارد:

«من در سنی نیستم که موقعیتی عالی برای ازدواج فراهم شود و به امید اینکه فرصتی فراهم شود، نمی‌توانستم صبر کنم».

خرده‌مضمون «تمایل به فرزندآوری» به امکان فرزندآوری و فراهم کردن شرایط آن به‌وسیله‌ی ازدواج برای زن دوم اشاره می‌کند. بیشتر زنان تمایل به فرزندآوری دارند و ازدواج به عنوان زن دوم، این زمینه را برای آنان فراهم می‌کند تا بتوانند به این خواسته‌ی خود جامه‌ی عمل بپوشانند. در این مورد مشارکت‌کننده‌ی کد ۱۱ بر آن است که:

«ازدواج و بچه‌دار شدن از لذت‌های زندگیه و منم همیشه دوست داشتم بچه‌دار بشم و می‌ترسیدم با ازدواج نکردن و بالا رفتن سنم نتوانم تجربه‌اش کنم ولی خدا خواست و یه دختر بهم داد».

۲. مضمون اصلی «در تکاپوی رفاه و به‌زیستی» شامل خرده‌مضامین حمایت‌طلبی، تمکن مالی همسر و تأمین مخارج است. نیاز به امنیت و حامی برخی از زنان مورد مطالعه را در معرض انتخاب‌هایی قرار می‌داده‌است که بتوانند به وسیله‌ی آن به زندگی‌شان سر و سامان دهند. برای نمونه مشارکت‌کننده‌ی کد ۴ در باره‌ی خرده‌مضمون حمایت‌طلبی به اهمیت وضعیت مادی و مالی اشاره می‌کند که به‌وسیله‌ی آن بتوان معیشت و امنیت خویش را تأمین کرد و در این باره می‌گوید:

«اینکه زن بیوه‌ای تنونه از پس زندگیش بریاد و بچه‌هاشو بزرگ کنه، ازدواج با یه مرد متأهل متمکن، اگرچه شاید از لحاظ متأهل بودنش براش مشکلاتی داره، ولی میتونه زندگی رو براش تأمین کنه و احتیاجات مالی اون و بچه‌هاش رو برطرف کنه».

مشارکت‌کننده‌ی کد ۱۲ نیز می‌گوید:

«هرجا می‌رفتم انگاری سربار همه بودم و همه می‌خواستن یه طوری از دستم راحت بشن. نه مادری داشتم و نه پدر دلسوزی که بشه پشتوانه‌ام. بخاطر همین مجبور شدم به عنوان زن دوم، ازدواج کنم».

خرده‌مضمون «تمکن مالی همسر» به توانایی مالی مرد در برآورده ساختن احتیاجات مادی دو خانواده، اشاره دارد. مشارکت‌کننده‌ی کد ۹ در این مورد می‌گوید:

«مردی که توانایی مالی داره و ازدواجش به زن اول و بچه‌هاش لطمه وارد نکنه، چه اشکالی داره که ازدواج کنه. من از زندگی خودم راضی‌ام چون نگرانی مالی ندارم و شوهرم وضع مالی‌اش خوبه و فکرم از این لحاظ خیلی راحت‌تر شده».

۳. مضمون اصلی «دلدادگی و عاشق‌شدن» شامل خرده‌مضامین داشتن ارتباط عاطفی و دل‌بسته شدن پیشینی است. گاهی دو فرد علاقه‌ی عمیقی نسبت به یکدیگر پیدا می‌کنند و از قبل آن احساس بالندگی می‌کنند. فرد به شخص دیگری که بتواند در کنار او به آرامش برسد و متقابلاً به او آرامش و شادی ببخشد دل‌بسته می‌شود. مثلاً یک زن به دلیل عشق و شیفته‌شدن به کسی خواسته‌ی خود و او را در اولویت قرار داده و فرد سومی - زن اول - را نادیده می‌گیرد و تن به ازدواج با یک مرد متأهل داده و وارد زندگی زن دیگری می‌شود. در این مورد، مشارکت‌کننده‌ی کد ۵ گفته است:

«چندزنه بودن مرد برای زن دوم مطلوبیت نداره بجز اینکه مثل من عاشق بشی و بخوای به هر قیمتی به عشقت برسی. من و شوهرم قبل از ازدواجمون همو دوست داشتیم و نمیتونستم با یکی دیگه غیر از اون ازدواج کنم».

همچنین مشارکت‌کننده کد ۱۵ می‌گوید:

«من و شوهرم قبل از ازدواج، همدیگرو دوست داشتیم. شوهرم با اینکه پسر عمویم بود ولی به خاطر اینکه ازدواج کرده بود و زن داشت، خانواده‌ام راضی به ازدواج ما نبودن. چندسال طول کشید تا تونستم خانواده‌ام رو به ازدواجم راضی کنم و الانم خوشحالم که اصرار کردم و با عشق ازدواج کردم».

در خرده مضمون «دل‌بسته شدن» نیز مشارکت‌کننده‌ی کد ۷ دلیل ازدواجش را عاشقی می‌داند:

«ازدواج دومم با خواست و علاقه و از روی عشق بود. من و همسر دومم از قبل از ازدواج اولم، یعنی قبل از ازدواج با پسر عمویم همدیگر را می‌خواستیم».

۴. مضمون اصلی «انگاره‌های مردسالارانه» شامل خرده‌مضامین پذیرش فرهنگی تعدد زوجات مردان و مردمحوری می‌باشد. در یک نظام مردسالار، مرد جنس برتر شمرده می‌شود و قدرت اصلی خانواده در دست اوست. این انگاره هم مؤید ارزش‌مندی مردان است و هم دال بر انگاره‌ی فرودستی زنان است که حق تعدد ازدواج مردان و نادیده‌انگاری حقوق زن بخشی از خصیصه‌های آن در زمینه‌ی ازدواج است و چنین نگرشی پایداری نسبی ارزش‌های سنتی مردسالارانه را نشان می‌دهد و زن صرفاً در لوای ازدواج ولو ناهم‌تراز با یک مرد به زیستی منزلت‌آفرین دست می‌یابد. در این راستا، خرده‌مضمون «پذیرش فرهنگی تعدد زوجات» بر مقبولیت و حق چندهمسری مردان اشعار دارد که می‌توانند همزمان دو یا چند زن داشته باشند. به گفته‌ی مشارکت‌کننده‌ی کد ۲:

«چندهمسری بد نیست، بستگی به این داره که مرد بتونه از پس اداره‌ی دو خانواده بریاد. اگه بتونه از پش بریاد و فرقی بین دو زن و بچه‌هاش نذاره، اگه مردی نتونه از زن اولش بچه‌دار بشه یا ... این حق رو داره که زن دوم بگیره. ... حق زن دوم گرفتن مرد متأهل میتونه خوب هم باشه».

مشارکت‌کننده‌ی کد ۹ هم بر آن است که:

«دین و سنت ازدواج مجدد رو برای مردان حلال کرده؛ پس اگه مرد عدالت رو بین زنهای رعایت کنه، موردی نداره».

خرده‌مضمون «مردمحوری» به اساسی بودن نقش مرد در زندگی و بر عهده داشتن مسئولیت زندگی اشاره دارد. مثلاً به باور مشارکت‌کننده‌ی کد ۶:

«مرد نیاز به زنی داره که بتونه زندگی رو براش بهتر کنه و کمک حالش باشه، زن سالم و شادایی که زندگیش رو بهتر کنه».

۵. مضمون اصلی «آشفته‌گی روحی - روانی» محصول نوعی از ناهم‌ترازیهای مادی و معنوی در زندگی خانواده‌ی چندهمسری است که منجر به آشفته‌گی روانی و درهم ریختگی انتظام خانواده می‌گردد. زندگی در خانواده‌ی چندهمسری به دلیل ایجاد مسئولیت‌های سنگین و ازدواج با مرد متأهل دارای همسر و به‌طور خاص زمانی که هر دو دارای فرزندان از ازدواج اول باشند دشوارزیستی خاص و فشارهای روانی سهمگینی را بر زن دوم تحمیل می‌کند. چنانکه مشارکت‌کننده‌ی کد ۳ در این باره گفته‌است:

«زندگی چندهمسری سراسرش مشکلاته و امیدوارم هیچ زنی هیچ وقت مجبور نشه که با یک مرد متأهل ازدواج کنه؛ چون مرتکب بزرگترین اشتباه زندگیش میشه و اگه زمان به عقب برگرده، خودم هیچ وقت راضی به ازدواج با مردی که زن داره، نمیشم».

مشارکت‌کننده‌ی کد ۱۵ تجربه‌ی خود را اینگونه بیان داشته‌است:

«بعد از ازدوایم، مدتی افسرده شدم چون تمام عواطف شوهرم برای زن اولش بود و بدی زن دوم بودن اینه که برای تحقق خواسته‌ها و کمبودهای مرد و گاهی زن اول انتخاب می‌شه تا اونا رو به آن چیزی که توی زندگیشون کم داشتن، برسونه».

خرده‌مضمون «دلهره و تشویش» نشانگر وضعیتی است که محصول درگیری و اختلاف در خانواده چندهمسری یا پتانسیل آن است. مشارکت‌کننده‌ی کد ۳ درباره‌ی تجربه‌ی خود از زندگی در خانواده چندهمسری می‌گوید:

«بدترین زندگی همین زندگی کردن در خانواده‌ی چندهمسری است. چون همیشه درگیری، اختلاف، مشکل و دعوا وجود داره و همیشه تو این زندگی رنگ آرامش رو دید».

۶. مضمون اصلی «دخالت دیگران در زندگی» دارای درون‌مایه‌های مداخله‌گری اطرافیان، دیدگاه ملامت‌آلود به زن دوم و تداوم آزاردیدگی است. یکی از علت‌های ایجاد اختلافات و مشکلات برای افراد، دخالت اطرافیان در زندگی است. این معضل بیشتر برای کسانی روی می‌دهد که تازه ازدواج نموده‌اند. اگرچه خانواده یا اطرافیان فکر می‌کنند که این دخالت‌ها به صلاح و مفید است اما این امر تأثیر معکوسی دارد و موجب تشدید اختلافات می‌شود. برای نمونه در خرده‌مضمون «مداخله‌گری اطرافیان» به دخالت دیگران مانند خانواده‌های زوجین و آشنایان اشاره دارد. دخالت در زندگی زوجین عموماً برای آنان آزاردهنده است و باعث ایجاد تنش در زندگی آنان می‌شود. مشارکت‌کننده‌ی کد ۹ از دخالت دیگران در زندگی خود می‌گوید:

«خیلیا به خودشون جرأت دادن و مستقیم اومدن پیشم و در مورد تصمیم اظهارنظر کردن و گفتن که کارم اشتباهه؛ ولی برای من مهم نبود و اصلاً برام مهم نیست دیگران راجع بهم چی بگن ولی همیشه اینجوری پیش نمیره و ممکنه بر روابط همسرم و من تاثیر منفی داشته باشد».

مشارکت‌کننده‌ی کد ۱۵ هم در این باره می‌گوید:

«علاق و سلايق من و هوویم، هم خوانی زیادی دارد و تفاهم زیادی با هم داریم اما گاهی دخالت‌های دیگران، حلاوت این تفاهم را از بین می‌برد و فشار روانی زیادی را بر ما تحمیل می‌کند».

خرده‌مضمون «دیدگاه ملامت‌آلود به زن دوم» به دیدگاه دیگران به زن دوم می‌پردازد. معمولاً در جامعه دیدی منفی نسبت به زنانی که همسر دوم می‌شوند، وجود دارد و آن هم به این دلیل که همگی بر این عقیده‌اند که آنها کانون گرم خانواده‌ای را با ورود خود به تباهی می‌کشاندند (عنایت و قلیچی، ۱۳۹۹). برای مثال، مشارکت‌کننده‌ی کد ۱۰ درباره‌ی ازدواج خود و مشکلاتش، می‌گوید:

«اوایل ازدواجم خیلی مورد انتقاد و سرزنش و طعنه اطرافیان، دوستان و خانواده‌ی همسر سابقم، قرار گرفتم. من کار اشتباهی نکرده بودم که بخوام بخاطر آن احساس ندامت، شرمندگی یا سرافکنندگی کنم. من قانوناً و شرعاً ازدواج کرده بودم ولی به ناحق مورد انتقاد شدید قرار گرفتم».

همچنین مشارکت‌کننده‌ی کد ۱۰ در این مورد اضافه می‌کند که:

«برخی از مردم که از شرایط دیگران اطلاعی ندارند، متأسفانه زنان مجرد را ملامت و سرزنش می‌کنند که چرا تن به ازدواج با مرد متأهل می‌دهند و زندگی خود را بر آوار زندگی یک زن دیگر، بنا می‌کنند».

خرده‌مضمون «تداوم آزاردیدگی» همان‌طور که از عنوان آن مشخص است، به ادامه‌ی دخالت‌ها و آزارگری‌های ناشی از ازدواج سابق، در زندگی زن اشاره دارد. زن اگر از ازدواج سابق دارای فرزندان باشد، وجود این فرزندان زمینه‌ی دخالت خانواده‌ی همسر سابق را در زندگی‌اش فراهم می‌آورد. مشارکت‌کننده‌ی کد ۴ در باره‌ی دخالت خانواده‌ی همسر سابق خود بعد از ازدواج دومش، می‌گوید:

«خانواده‌ی شوهر اولم از وقتی که متوجه ازدواجم شدند، روزی نبوده که سرم آوار نشده باشن و انجام هر کاری علیه من رو حق مسلم خودشون میدونن».

۷. مضمون اصلی «نابسامانی خانوادگی» شامل درون‌مایه‌های فضای تنش‌آلود و اختلافات خانوادگی است. «خانواده به عنوان کوچک‌ترین نهاد اجتماعی، آسیب‌پذیرترین گروه در برابر آسیب‌های اجتماعی است به طوری که اکثر آسیب‌ها ابتدا در خانواده بروز پیدا می‌کند» (رفعت‌جاه و بهرامی، ۱۳۹۰). در خانواده‌های چند همسر با «ورود زن دوم دامنه‌ی این تعارض‌ها و اختلاف‌ها نیز گسترش پیدا کرده و مشکلات جدی را برای خانواده ایجاد می‌کند. اختلافات بوجود آمده در خانواده می‌تواند به اساس اجتماع آسیب برساند و به همین خاطر است که دولت‌ها یکی از اصول اصلی خود را اهمیت به خانواده و حفظ بنیان آن می‌دانند و برای آن برنامه‌ریزی می‌کنند» (چینی‌ساز و همکاران، ۱۴۰۰).

خرده‌مضمون «فضای تنش‌آلود» به موقعیتهای تنش‌آفرین در خانواده اشاره می‌کند. مثلاً با اضافه شدن یک عضو جدید به خانواده و آن هم به عنوان زن دوم، این اختلافات و مشکلات شکل گسترده‌تری به خود می‌گیرد و حتی می‌تواند باعث ایجاد اختلال در کارکرد خانواده شود. برای نمونه مشارکت‌کننده‌ی کد ۸ می‌گوید:

«شوهرم به خاطر جوونتر بودنم، بیشتر از زن اولش بهم می‌رسد همین باعث شد زنش و بچه‌هاش باهام لج کنن و اذیتم کنن».

مشارکت‌کننده‌ی کد ۱۳ نیز در این مورد می‌گوید:

مشکلی با هوویم ندارم فقط بچه‌های شوهرم خیلی تو زندگی‌مون دخالت میکنن و همیشه با پدرشون بخاطر بودنم تو زندگیش، جر و بحث دارن».

خرده‌مضمون «اختلافات خانوادگی» به اختلافات و مشکلات بین اعضای خانواده می‌پردازد. در فرایند چرخه‌ی زندگی خانواده، مسائل و مشکلاتی بوجود می‌آید که آرامش آن را هر چند برای مدت کوتاهی سلب می‌کند (عنایت و همکاران، ۱۳۹۰). مشارکت‌کننده‌ی کد ۲ درباره‌ی اختلافات می‌گوید:

«چندهمسری علاوه بر اینکه میتونه خوب نباشه و حتی دردرساز هم بشه و اونم بخاطر مشکلاتی که توی زندگی بوجود میاد و اون حسادت و درگیری‌هایی که زندگی رو برای همه‌ی اعضای خانواده جهنمی میکنه و استرس و عصبانیت رو برای همه بوجود میاره».

مشارکت‌کننده‌ی کد ۳ نیز بر آن است که:

«به‌خاطر وجود چند زن و فرزندان زیاد، دو به هم‌زنی و اختلاف زیاد و مشکل ما هم فقط همین».

۸. مضمون اصلی «زیست حداقلی و پرتنش» شامل خرده‌مضامین زیست نامتعارف، احساس زائدبودگی، انطباق اقتضایی، عادی‌پنداری و داشته‌های اندک است. این مضمون بیانگر مضیقه‌ها، کمبودها و تنش‌های ناشی از وجود دو زن یا بیشتر و در مواردی وجود فرزندان از ازدواج پیشین یکی از زوجین یا هر دوی آنان است که شرایط زندگی را به آوردگاه ناهمترازی‌های نامتعارف تبدیل می‌کند. خرده‌مضمون «زیست نامتعارف» به مشکلات ناشی از ورود زن دوم به خانواده چندهمسری می‌پردازد که به دلیل هم‌مکانی کل خانواده عرصه‌ی زندگی‌شان مشحون از تضادهای طاقت‌فرساست. چنانکه مشارکت‌کننده‌ی کد ۱۳ در این مورد می‌گوید:

«دخترهای شوهرم وقتی به خانه‌ی پدرشان می‌آیند، چون من و هوویم هم‌خانه هستیم، انگار مرا به چشم کلفت می‌بینند. امر و نهی‌شان تمامی ندارد. همان سال‌های اول ازدواجم، از شوهرم خواسته بودم که به‌خاطر این رفتار دخترهایش، خانه‌ی جدا برایم بگیرد ولی او مخالفت می‌کرد».

خرده‌مضمون «احساس زائد بودگی» به احساس حرمان و ناامیدی فرد در زندگی اشاره می‌کند. زمانی که جریان زندگی برخلاف شایستگی و انتظارات فرد پیش می‌رود پیامدی همچون نومیدی را در پی دارد. مشارکت‌کننده‌ی کد ۱ درباره‌ی حس خود به عنوان زن دوم می‌گوید:

«مردم همیشه نسبت به زن دوم حس خوبی ندارن و به او به عنوان ویرانگر یک زندگی دیگه نگاه میکنن و این برای فردی چون من که سربار کسی نیستم و درآمد کافی دارم آزاردهنده و تخریبگر روحیه است و اینکه توی خونه تنها و منزوی باشم کمی برام سخته و بعضی اوقات با خودم میگم که ای کاش شوهرم غیر از من زنی نداشت یا خودم با یه مرد مجرد ازدواج می‌کردم».

خرده‌مضمون «انطباق اقتضایی» به شرایطی اشاره دارد که اوضاع زندگی فرد از نظر معیشتی و اجتماعی آن‌چنان آشوبناک است که ناگزیر از پذیرش و تحمل شرایطی است که بتواند زندگی خود را با حداقل امکانات سپری کند و دچار پریشناکی افزون‌تری نشود. لذا گاهی زنان برای حفظ زندگی جدیدشان خود را با وضعیت ولو دشوار موجود وفق می‌دهند. چنانچه مشارکت‌کننده‌ی کد ۳ درباره‌ی شرایط خود می‌گوید:

«با وجودی که زن دوم بودم و می‌دونستم که توی چه زندگی‌ای پا گذاشتم ولی وقتی این حجم از مشکلات رو دیدم و شوهرم رو باید با یکی دیگه شریک می‌شدم، بعد از مدتی درخواست طلاق دادم چون واقعا تحمل این زندگی برام بسیار سخت شده بود. ولی اون موقع بخاطر بچه‌هام که کوچک بودن و اینکه خانواده‌ام هم پشتیبانم نبودن، کوتاه آمدم؛ چون نمی‌خواستم این بچه‌هام هم مثل بچه‌های قبلیم آواره‌ی خونه‌ها بشن».

خرده‌مضمون «عادی‌انگاری» به طبیعی و عادی پنداشتن شرایطی اشاره دارد که در آن شخص سعی دارد از طریق سترون‌سازی و نادیده‌انگاری مشکلاتی که با آنها مواجه است را امری کاملا طبیعی تلقی نموده و ادامه‌ی زندگی خود و حفظ آن را در اولویت قرار می‌دهد. مشارکت‌کننده‌ی کد ۶ در این باره می‌گوید:

«هوو‌هامو دوستشون ندارم ولی هیچ وقت اینو به زبون نمی‌ارم و در عمل هم کاری نمی‌کنم که همچین حس‌ی از من نسبت به خودشون داشته باشن؛ ... ولی با گذشت زمان سعی کردم با موضوع کنار بیام چون با عادی شدن موضوع، کم کم بی‌تفاوت شدم».

مشارکت‌کننده‌ی کد ۱۶ نیز بیان داشته:

من و هوویم در یه خونه زندگی می‌کنیم و گاهی یه حسادت‌های ریز یا لچ بازیهای کوچیکی بینمون بوجود میاد که باعث دلخوریمون از هم میشه و این توی زندگی دو هوو کاملا عادیه».

خرده‌مضمون «داشته‌های اندک» به حصار تنهایی هر یک از زنان در زندگی مربوط است و ناشی از شرایطی است که بر فرد در زندگی تحمیل می‌شود. مشارکت‌کننده‌ی کد ۷ در باره‌ی زندگی خود بعد از ازدواج می‌گوید:

«به عنوان زن دوم، باید به حداقل‌ها راضی شد؛ یعنی همینکه شوهرت رو نوبتی داشته باشی و کل وقتش برات نباشه».

مشارکت‌کننده‌ی کد ۵ نیز می‌گوید:

«دوست دارم تمام توجه و محبت شوهرم برای خودم باشه که نیست».

بحث و نتیجه‌گیری

در این مطالعه درک و تفسیر خاص مشارکت‌کنندگان در تحقیق از ایفای نقش زن دوم بودن به منزله‌ی کنشگرانی که به عنوان عضو سوم وارد ساختار خانواده‌ی چندم‌سری شده‌اند و پیامدهای آن بر زندگی آنان بررسی شده‌است. در این راستا، مشارکت‌کنندگان بر مفاهیم و مضامینی تأکید داشته‌اند که بر دلایل پذیرش نقش زن دوم و ازدواج با مردان متأهل و پیامدهای آن بر زندگی‌شان دلالت دارند.

ازدواج به عنوان زن دوم برای دختران مجرد بازمانده از ازدواج که بخشی از آنان در آستانه‌ی مجرد قطعی قرار دارند، پنجره‌ی فرصتی برای ورود به دنیای متأهلی تلقی می‌گردد. زیرا با بالا رفتن سن دختران مجرد، فرصت ازدواج آن‌ها نیز کاهش می‌یابد و ممکن است به مرحله‌ی مجرد قطعی برسند. چنانچه در این مطالعه نیز بیش از نیمی از زنان دوم در واقع دختران مجرد بوده‌اند. در جامعه‌ی مورد مطالعه به دلیل غلبه‌ی رسوم سنتی ازدواج، معمولا دختران کم سن و جوان‌تر فرصت بیشتری برای ازدواج در اختیار دارند. در این جامعه بالا رفتن سن به مانعی برای ازدواج مناسب تبدیل می‌گردد و از این‌روی دخترانی که سن آنان از ۳۰ سال بگذرد، شانس و فرصت کمتری برای ازدواج پیدا می‌کنند. افزون بر این، زنان مطلقه و بیوه نیز به دلیل داشتن

سابقه‌ی ازدواج، شانس کمتری برای ازدواج با مردان مجرد داشته و از این‌رو تن به ازدواج به عنوان زن دوم می‌دهند.

در تکاپوی رفاه و به‌زیستی مضمون دیگری است که بیانگر وضعیت زنانی است که برای رهایی از زیست طفیلی، سربار زندگی دیگران بودن و گرفتار بودن در تله‌ی فقر و محرومیت از سویی و تمکن مالی و توانایی مرد در تأمین زندگی و برآورده کردن احتیاجات مادی اینگونه زنان با یا بی‌فرزند از سوی دیگر، آنان را به تن دادن به ازدواج به عنوان زن دوم بودن سوق می‌دهد. در جامعه‌ی مورد مطالعه، انگاره‌های مردسالارانه بر اساس توجهات عرفی موافق با ازدواج چندهمسری، همراهی لازم با پدیده‌ی زن دوم شدن را دارد. از آنجایی که ازدواج اول بخشی از این زنان از سنخ ازدواج‌های فامیلی، سنتی و اجبارآمیز بوده است لذا دلیل انحلال این تیپ از ازدواج‌ها عمدتاً فقدان علاقه و عشق در بین زوجین بوده‌است. با این وجود، روایت برخی از زنان مورد مطالعه حاکی از وجود دلدادگی، عاشقی و دل‌بستگی پیش‌ازدواج در ازدواج دوم آنان بوده‌است. بدین معنی که زنان موصوف از روی دل‌بستگی و عشق به یک مرد متأهل، ازدواج دوم یا اول خویش را به عنوان زن دوم شدن در یک خانواده‌ی چندهمسر پذیرفته‌اند و هنجاری‌شدن و عادی‌پنداری آن به لحاظ اجتماعی، این امکان را برای آنان فراهم کرده‌است.

نتایج این مطالعه با یافته‌های عنایت و قلیچی، ۱۳۹۹؛ علی‌نقیان و روستاخیز، ۱۳۹۷؛ از منظر فقیر بودن خانواده‌ی زن، علاقه و دوستی پیش‌ازدواج بین زوجین و توانایی مالی مرد؛ اسماعیلی و همکاران (۱۳۹۸) از دیدگاه دل‌بستگی بین زن و مرد و توانایی مالی؛ محمدتقی‌زاده و حمیدی‌سوها، ۱۳۹۶؛ از نظر ثروتمند بودن مرد؛ شیائو (۲۰۱۱) وابستگی اقتصادی، فقر و فشارهای اجتماعی - فرهنگی؛ لثوبا و همکاران (۲۰۲۰) از نظر وجود مسائل اجتماعی و اقتصادی و کمبود فرصت‌های قرار گرفتن در معرض چشم‌اندازهای بهتر هم‌خوانی و هم‌سویی دارد.

در زمینه‌ی پیامدهای زن دوم شدن بر زندگی زنان مورد مطالعه نیز روایت‌ها حاکی از پیامدهای منفی زن دوم بودن بر زیست‌جهان زندگی مشارکت‌کنندگان در تحقیق بوده‌است از جمله: هم‌مکانی این زنان با زن اول و فرزندان‌شان، مشکلات متعدد و اختلافات گسترده‌ای را به همراه داشته‌است که گاهی تا مرحله‌ی انحلال زندگی زناشویی آنان تداوم می‌یافته‌است. انبازی و شراکت در زندگی با دیگری رقیب و قرار نداشتن در کانون توجه کامل همسر منجر به آشوبناکی در احساسات و عدم استغنا و کفایت عاطفی در زنان می‌شود. به‌طور خاص در مواردی همچون زمانی که قصد مردان از ازدواج مجدد صرفاً فرزندآوری یا برآوردن خواسته‌های تحقق‌نیافته‌ی مرد در ازدواج اول و خدمتکار تلقی کردن زن دوم بوده است، این زنان احساس ابزاری بودن نموده و از ازدواج با مردان متأهل احساس پشیمانی می‌کرده‌اند. پیامد دیگر، دخالت دیگران در زندگی جدید زنان مطلقه یا بیوه‌ای است که اقدام به ازدواج مجدد با مردی متأهل نموده‌اند. این دخالت‌ها به نابه‌سامان‌شدگی بیشتر خانواده‌ی چندهمسری دامن می‌زند. چنانچه خانواده دچار نابسامانی شود، سلامت روانی افراد خانواده را تحت تأثیر قرار می‌دهد و آنان را با چالش‌های جبران‌ناپذیری مواجه کند. ازدواج با مرد متأهل و به عنوان زن دوم، سرزنش‌های فراوان و فشارهای زیادی را برایش به همراه دارد. نتایج این مطالعه در این بخش با یافته‌های فرهمند و رضوانی (۱۳۹۸) در زمینه‌ی افزایش چالش‌ها و مشکلات زنان دوم؛ دشتیان و همکاران (۱۴۰۰) سلامت روانی زنان؛ عرب و همکاران (۱۳۹۲) سازگاری زناشویی و تأثیر روانشناختی چندهمسری؛ مانی

یانگ (۲۰۰۳) مشکلات روانی؛ ازهارای (۲۰۲۱) رقابت و درگیری زنان؛ منگیستو و همکاران (۲۰۲۲) مشکلات روحی و روانی؛ داود و همکاران (۲۰۱۴) کاهش سلامت روانی زنان؛ سینیای و همکاران (۲۰۲۰) وجود چالش‌ها و پایین بودن رضایت از زندگی، هم‌سوایی و هم‌خوانی دارد.

به‌طور کلی، در چند دهه‌ی اخیر جامعه‌ی ایران تغییرات سریع و وسیعی را در حوزه‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی و یز جابه‌جایی جمعیت از روستا به شهر، ساختار اشتغال، گسترش شهرنشینی و ... تجربه نموده است که از پیامدهای آن دگرگونی در الگوهای سنی ازدواج است که خود را در شکل‌هایی همچون تأخیر در ازدواج نشان داده‌است. تغییرات ساختار جمعیت روستایی تعادل سنی و جنسی جمعیت جوان در سن ازدواج را به هم می‌زند و بسیاری از دختران روستایی در سن ازدواج کاندیداهای بالقوه‌ی ازدواج مطلوب خویش را از دست می‌دهند. در مناطق شهری شهر نیز جوانان به دلیل ادامه‌ی تحصیل و جستجوی شغل و گمنامی خاص افراد در جامعه‌ی شهری و ناآشنایی عمیق افراد نسبت به همدیگر با محدودیت در فرصتهای ازدواج مواجه می‌شوند که ماحصل این روندها، بالا رفتن سن و گذار از سن مطلوب ازدواج است. از سوئی دیگر نیز مشکلات اقتصادی دو دهه‌ی اخیر، بالا رفتن توقعات خانواده‌ها از ازدواج فرزندان و به‌طور کلی سخت‌گیری‌های خانواده‌ها در افزایش سن ازدواج نقش‌آفرین بوده‌اند. به‌گونه‌ای که می‌توان گفت که «جامعه‌ای که بر سر راه ازدواج جوانان خود مانع‌تراشی و سخت‌گیری‌های بی‌مورد اعمال کند، خود به خود سن ازدواج را افزایش داده و پدیده‌ی چندزنی بیشتر مطرح می‌شود» (ناستی‌زایی، ۱۳۸۵). مجموعه‌ی این عوامل به‌طور خاص به کاهش فرصت ازدواج مطلوب دختران می‌انجامد و به همین دلیل گاهی این دختران مجبور به تن دادن به ازدواج با مردان متأهل می‌شوند تا بتوانند فرصتی برای ازدواج کسب کرده باشند ولیکن با پیامدهایی در زندگی آنان همراه است که همیشه با شادکامی برایشان قرین نبوده‌است.

References

Adu, Ph. and Miles, D. A. [editors](2023). Dissertation research methods: a step-by-step guide to writing up your research in the social sciences. Abingdon, Oxon; New York, NY : Routledge.

Alinaghian, S., & Roustakhiz, B. (2018). A Phenomenological Study on Pologamy as a Family Structure in Chabahar, Balochistan. Iranian Journal of Anthropological Research, 8(1), 95-117. doi: 10.22059/ijar.2018.70510

Al-Krenawi, A. (2016). Polygamy and mental health: An international perspective. Psychology and Psychiatry, 1(1), 1-3.

Arab, S., Daneshmand, B. S., Podineh, Z., Sameti, N., Mirgol, A., Babakanlo, A. (2015) The Study of Psychological Well-Being and Life Satisfaction among Polygamy and Monogamy Families. Family Counseling and Psychotherapy; 5(2): 81-97.

Azhari, F. The habibs' polygamy lives with ahwal women (A case study in Banjar regency, South Kalimantan, Indonesia). *Kasetsart Journal of Social Sciences*, (2021): 42(1), 159-164.

Basharpour, S., & Estiri, S. (2023). Predicting Marriage Readiness Based on Identity, Intimacy, Desire for Marriage and Optimism Model. *Journal of Family Research*, 19(4), 553-566. (In Persian). <https://doi.org/10.48308/jfr.19.4.553>

Bhattacharjee, A. (2012). *Social Science Research: Principles, Methods, and Practices*. USF Tampa Bay Open Access Textbooks Collection. Book 3, 2nd edition.

Chinisaz, M., Mirdadashi, S. M., & Delshad, E. (2021). Efficiency of family dispute resolution system. *International Legal Research*, 14(54), 313-329. (In Persian).

Dashtiane S, Zare S, Khorramdel K. Polygamy and its psychosocial outcomes for women (an evolutionary bio-psychological systematic review). *Shenakht Journal of Psychology and Psychiatry* 2021; 8 (5) :39-55. (In Persian). 10.32598/shenakht.8.5.39

Davoud, N., Shoham-Vardi, I., Urquia, M. L., & O'Campo, P. (2014). Polygamy and poor mental health among Arab Bedouin women: Do socioeconomic position and social support matter?. *Ethnicity & Health*, 19(4), 385-405.

Enayat, H., & ghelichi, G. (2021). The reasons of polygamy in the meaning system of second wife s (A case study of Malekshahi city of Ilam province). *Sociology of Culture and Art*, 2(4), 108-89. (In Persian). <https://doi.org/10.34785/J016.2021.858>

Esmaili, G., Afshani, S., Fallah, M., & Vaziri, S. (2019). Qualitative exploration of the causes and context of men's polygamy. *Social Psychology Research*, 9(34), 63-82. [in Persian].

Farahmand, M., Rezvani, Z. Structure and family performance in polygamous and monogamy families. *Journal of Applied Sociology*, 2019; 30(3): 135-154. doi: 10.22108/jas.2019.114022.1556

Habibpour Gatabi, K., & Ghaffary, G. (2011). A Study on The Causes of Rising Marriage Age Among Girls. *Woman in Development & Politics*, 9(1), 7-34. (In Persian).

Koen, B. (2023). *Introduction to Sociology*. Translated by Gholam-Abbas Tavassoli and Reza Fazel, Tehran, Samt publication, 37th edition. [in Persian].

Leoba, Nyathi; Xongile, L Bungeni; Tsoaledi, D Thobejane. *Gender & Behaviour*, suppl. Special Edition; Ile-Ife Vol. 18, Iss. 4, (2020): 16677-16687.

Mengistu, N., Shumye, S., Tesfaye, T. S., Haile, S., Bayisa, Y., Yimer, S., ... & Duko, B. (2022). Stressful life experience of the first married women in polygamous families in Gedeo zone, South Ethiopia: a qualitative study, *BMC psychology*, 10(1), 1-10.

Mohammadtaghizadeh, M., Hamidi Soha, Z. Pathology of the problem of polygamy in Iranian law and procedure. *Journal of Woman in Culture and Arts*, 2017; 9(2): 265-289. doi: 10.22059/jwica.2017.234502.881

Naseti zaei, N. (2007). Effective factors in polygamy from the point of view of Baloch students. *Journal of Educational Psychology Studies*, 3(5), 63-76. doi: 10.22111/jeps.2007.767

Nurgül, Certel and Reyhan Atasü-Topcuoğlu (2024). Syrian second wives: Polygyny, gender relations, and the experiences of Syrian and Turkish women.

Women's Studies International Forum, volume 104. <https://doi.org/10.1016/j.wsif.2024.102891>

Purwanto, M. R., Mukharrom, T., Syibly, M. R. & Nurozi, A. (2021). "Polygamy in Muslim Countries: A Comparative Study in Tunisia, Saudi Arabia, and Indonesia". Proceedings of the 2nd Southeast Asian Academic Forum on Sustainable Development (SEA-AFSID 2018), Published by Atlantis Press B.V.

Rafaatjah, M., & Bahrami. S. (1390). Anthropological study of factors of family disorder in Siros neighborhood of Tehran. Iranian Journal of Anthropological Research, 1(2), 85-109. (In Persian).

Rahmanian, M., Zahirinia, M., & Rastegar, Y. (2023). Phenomenological Study of Women's Lived Experience in Polygamous Families. Women's Studies Sociological and Psychological, 21(4), 101-135. [in Persian]. doi: 10.22051/jwsps.2023.39764.2595

Shojaei, Z., & Honarparvaran, N. (2020). Phenomenology of the quality of life of first married women in polygamous families. Journal of Applied Family Therapy, 1(4), 89-104. doi: 10.22034/aftj.2021.262957.1039

Sinai, M., & Peleg, O. (2021). Marital interactions and experiences of women living in polygamy: An exploratory study. International journal of psychology, 56(3), 361-377.

Smith, J. A., Flowers, P. and Larkin, M. (2009) Interpretative Phenomenological Analysis, Theory, Method and Research, SAGE Publications Ltd.

Stolley, K.S. (2005). The Basics of Sociology. GREENWOOD PRESS.

Xiao, S. (2011). The "second-wife" phenomenon and the relational construction of class-coded masculinities in contemporary China. Men and Masculinities, 14(5), 607-627.

Yang, M. A (2003). qualitative study examining the effects of polygyny on hmong individuals who had been raised in polygynous households. M.S. in Guidance and Counseling Leslie Koepke, PhD, The Graduate School University of Wisconsin-Stout.